

نقش آداب و رسوم اجتماعی ایران در ادبیات معاصر عراق با تکیه بر اشعار جواهری، نجفی، سیّاب و بیاتی

* علی تشکری

تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۷

** ابراهیم دیباجی

تاریخ پذیرش: ۹۵/۶/۱۹

*** محمود شکیب

چکیده

هر شاعر و نویسنده با خلق اثر ادبی، علاوه بر آنکه برگ زرینی به تاریخ ادب و فرهنگ جامعه و کشور خویش می‌افزاید، تصویری به کمال از دو دنیای بیرون و درون خویش برای خوانندگان به نمایش می‌گذارد. شاعران زبان فارسی نیز در دوره‌ای به شرق و سرزمین هند روی آورده بودند؛ اما سفر به غرب جایگاهی دیگر داشت. پس از تسلط صفویان بر ایران و ترویج مذهب رسمی شیعه، بسیاری از شاعران به سمت غرب و سرزمین عراق امروزی روی آوردند. توجه به عراق در اندیشه بسیاری از شاعران وجود داشته است؛ در مقابل، بسیاری از شعرا و ادبای عراقی نیز به ایران و ادبیات و برخی آداب و رسوم آن توجه کرده‌اند. در این گفتار، سعی و تلاش نویسندگان آن است تا جلوه‌هایی از نفوذ فرهنگ، نمادها، زبان و ادبیات فارسی که همگی زیرمجموعه‌های آداب و رسوم هستند را در شعر چهار شاعر معاصر عراقی یعنی جواهری، نجفی، سیّاب و بیاتی مورد بررسی قرار گیرد.

کلیدواژگان: ادبیات فارسی، ادبیات عربی، عراق، جواهری، نجفی، سیّاب، بیاتی.

Ali_t_iron@yahoo.com

* دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

** عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران (استاد تمام).

*** عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران (دانشیار).

نویسنده مسئول: علی تشکری

مقدمه

دو ملت ایران و عراق از گذشته‌های بسیار دور روابط فرهنگی عمیقی داشته‌اند. یکی از مهم‌ترین علل این مسأله پیوند مذهبی است؛ از آنجا که عتبات مقدسه امامان بزرگوار شیعه از جمله *امام علی(ع)* و *امام حسین(ع)* در این کشور قرار دارد و ایرانیان همواره زیارت این دو امام را برای خود از واجبات می‌دانسته‌اند همواره به این کشور سفر می‌کرده‌اند. از سوی دیگر وجود حوزه علمیه نجف سبب شده بود که ایرانیان به این مرکز مذهبی علمی همواره به عنوان یکی از قطب‌های فتوایی شیعه توجه بسیار داشته باشند. این سفرهای مذهبی که به تبع خود معاملات تجاری و بازرگانی هم به همراه داشته‌اند سبب آشنایی مردم عراق با ایرانیان و درآمیختن فرهنگی ایشان با این کشور همسایه‌شان شد. چهار شاعری که در این مقاله سعی بر نشان دادن تأثیرپذیری ایشان از فرهنگ ایرانی داریم همگی به ایران سفر کرده بودند و حتی پیش از سفرشان به خوبی با فرهنگ ایرانی آشنایی داشته و مجذوب آن بودند.

جوهری در خلال سال‌های ۱۹۲۴م و ۱۹۲۶م به دعوت برادرش *عبدالعزیز* به ایران سفر می‌کند که این سفرها سرآغازی برای ارتقا و دگرگونی شعری وی در دهه دوم و سوم به حساب می‌آید و مسیر جدیدی را در زندگی و به‌ویژه در دنیای شعر در مقابل روی او می‌گشاید. وی در خاطراتش از این دو سفر و تأثیر آن‌ها در روحیه و ذوق و شعرش، چنین یاد می‌کند:

«حضورم در تهران، فصل ادبی فراموش‌ناشدنی را در پی داشت. اوضاع و شرایط روحی و روانی این مملکت و سلیقه‌های متنوع آن، به روح و جان من لطافت محسوسی بخشید و اعتدال و پاکی هوا و زیبایی طبیعت آن‌چنان در روحیه عراقی من تأثیر گذاشت که آن را به *روحیه حافظ*، *سعدی*، *ختیم*، *فردوسی*، *نظامی* و *عارف* و *ایرج* نزدیک نمود تا اینکه در ذوق و هنر و عواطف و تمایلات با آن‌ها مشارکت جست ... از خلال بخش‌هایی که ترجمه کردم، توانستم شعر طبیعی و نیز کیفیت جوش و خروش روح آگاه و حساس و حرکت اندیشه و معنی و خودسازی را بشناسم ... و به منظور پاسخگویی به این فراخوانی و اطاعت امر واجب، قلمم را به عنوان "کنوز الفرس" (گنجینه‌های ایرانیان) آزمودم که ترجمه دیوان‌ها و مجموعه‌های ادبی ایرانیان است» (جوهری، ۱۹۸۲م: ۱/مقدمه).

تأثیرپذیری جواهری از طبیعت و ادبیات و به‌ویژه شعر ایران در سفر اول در قصایدش و در سفر دوم در مواجهه با خشم و اعتراض و طغیان توده مردم علیه قوانین حاکم و سیاستمدارانی که سرنوشت ملت را بازیچه خویش قرار داده بودند، به وضوح مشهود است. آنچه در قصاید جواهری پس از این مسافرت‌ها، بیش‌تر متجلی شده و خودنمایی می‌کند، اشعار مربوط به طبیعت و زیبایی‌های آن است که در وی تحول و دگرگونی ایجاد کرد.

صافی نجفی نیز هشت سال در ایران زندگی کرد. بخشی از این سال‌ها در تهران و در کنار ادیبان و شاعران شهیر ایرانی نظیر بهار و میرزاده عشقی بوده است. برخی از موضوعات شعری و مضامین شعری صافی نیز متأثر از محیط و فضای ایران سروده شده است. صافی در ایران، نفایس ادب فارسی را مطالعه کرد و با اشعار شاعرانی نظیر سعدی، منوچهری، صائب تبریزی، باباطاهر، و حافظ آشنایی یافت. باید گفت که برخی از موضوعات شعری این شاعران مورد توجه صافی قرار گرفته بود؛ به طوری که می‌بینیم صافی برخی از موضوعات شعری خود را تحت تأثیر موضوعات شعری شاعران ایران سروده است. وی هم‌چنین قطعاتی از شاعران گذشته ایران را تعریف نموده و این اشعار را در دیوان «هواجس» خود در بخشی با عنوان "هواجس فارسیة معربة لبعض شعراء الفرس الکبار" جای داده است.

حضور احمد صافی نجفی در ایران، شعر او را علی‌الخصوص در مسائل سیاسی، فرهنگی و فلسفی غنی‌تر نموده است. هم‌چنین اندیشه‌های صافی را از محدوده تنگ عربی و عربیت خارج نموده و باور به فرهنگ‌های اصیل و کهن دیگر، از جمله فرهنگ، زبان و ادبیات ایران را در ذهن و زبان او تقویت نموده و به آن رنگ و بوی دیگری بخشیده است؛ زیرا صافی از جمله شاعرانی است که بیش از دیگر شاعران عراقی در ایران اقامت داشت و از نزدیک با سرچشمه‌های زلال ادب فارسی آشنایی یافت.

بیاتی هم از شیفتگان فرهنگ و تمدن ایرانی است و شاید در میان شاعران و نویسندگان عرب، کم‌تر کسی را بیابیم که مانند او، نمادهای فرهنگی و تاریخی ایران را در شعر خود به کار گرفته باشد. بیاتی برای اولین بار، در تابستان ۱۳۸۷ش به ایران آمد تا سرزمینی را که ده‌ها سال در رؤیاهای شعریش حضوری سبز داشت، از نزدیک ببیند؛

سرزمین سهروردی، عطار، شمس، مولانا و حافظ را. این دیدار اول، چنانکه به خود او الهام شده بود، سفر آخر او نیز بود و دو یا سه هفته بعد، در سوریه از دنیا رفت (محسنی نیا، ۱۳۹۲ش: ۹۹).

رنج‌های فریدالدین عطار، محاکمه در نیشابور، نظری بر کتاب «الطواسین» حلاج، ماه شیراز، تصویر جوانی سهروردی و بازخوانی دیوان شمس تبریزی، تنها چند عنوان برگرفته از کتاب‌ها و شعرهای او هستند. وی پس از ورود به ایران گفت:

«این نخستین سفر من به کشوری است که در سال‌های کودکی آرزوی دیدنش را داشتم و شاید هم آخرین دیدار من از اینجا باشد. وقتی بچه بودم، خانه ما در نزدیکی مزار عبدالقادر گیلانی در بغداد بود؛ تابستان‌ها اطرافیانمان به ایران سفر می‌کردند و در بازگشت، برای ما از طبیعت، از مردم ایران و از زیبایی‌ها و خوبی‌های آنجا سخن می‌گفتند؛ البته آن‌ها به اقتضای گرایششان سخنی از ادبیات به میان نمی‌آوردند. اولین برخورد من با ایران در دوره ابتدایی بود که من ترجمه شعر عمر خیّام را به عربی خواندم و شیفته این شاعر شدم؛ اما بعدها که انگلیسی یاد گرفتم و خیّام را به انگلیسی خواندم، دریافتم که بیش از پنجاه ترجمه گوناگون از شعر خیّام به زبان عربی وجود دارد؛ اما هیچ‌کدام روح شاعر را منتقل نمی‌کردند. همان ترجمه فیتز جرالد را برگزیدم؛ چراکه او توانسته است روح گریزان و سرگردان شاعر را پیدا کند. بعد از خیّام، در همان دوران کودکی، مولانا را در کتابخانه پدر بزرگم پیدا کردم، به ایشان گفتم برای من شرح بده که او چه گفته است؛ اما پدر بزرگ می‌گفت این متون شرح‌پذیر نیستند؛ این‌ها متون معجزه‌آمیزی هستند که فقط باید خواند و درک کرد».

بیاتی از جمله شاعرانی است که به شیوه‌های مختلف، شهرهای ایران را به منظور پربار شدن اشعار خود مورد توجه قرار داده است؛ مه‌ترین شهرهای ایرانی که در سروده‌های او از آن‌ها یاد شده، نیشابور، شیراز، اصفهان، تهران و تبریز هستند.

از دیگر شاعران معاصر عراقی که به ایران توجه داشته و به ایران سفر کرده، بدر شاکر سیّاب است. او در همان سال‌هایی که ایران در جنب و جوش ملی کردن صنعت نفت بود، به ایران پناهنده شد؛ چون عضو حزب کمونیست بود و حکومت عراق قصد دستگیری‌اش را داشت به طور مخفی فرار کرد و مدتی در خرمشهر و آبادان با افرادی از حزب توده که دوستش بودند، با و نام مستعار "علی ارتنگ" زندگی می‌کرد. او شیفته طبیعت زیبای ایران بود و به برخی از آداب و رسوم آن؛ مانند عید نوروز توجه خاصی

نشان داده است. البته توجه به عید نوروز در میان شاعران بزرگ عراقی، امر شگفتی نیست؛ زیرا عراق از نزدیک‌ترین کشورهای عربی به ایران است و نه تنها از لحاظ جغرافیایی بلکه از لحاظ فکری و فرهنگی نیز می‌توان شباهت‌هایی را میان این دو کشور یافت.

بنابراین به ضرس قاطع می‌توان گفت این چهار شاعر معاصر جریان‌ساز عراقی به خوبی با فرهنگ و ادبیات ایرانی آشنایی داشته‌اند و حتی پس از سفر به ایران به کوله‌باری غنی از فرهنگ و ادبیات به میهن خویش بازگشته و ادبیات خود را غنی‌تر ساخته‌اند که این غنای ادبی به نوبه خود غنای فرهنگی و سعی بیش‌تر برای اصلاح جامعه را به دنبال داشته است.

روابط ایران و عرب پیش از اسلام و پس از آن

عرب‌ها از گذشته‌های بسیار دور روابط محکمی با مردم ایران داشته‌اند. این روابط مسالمت‌آمیز بود به شکلی که در آن تبادل کالا و تجارت وجود داشت. گهگاه عوامل سیاسی، این روابط را تیره می‌ساخت که منجر به جنگ نیز می‌شد. امروز شناخت دقیق ریشه این روابط برای ما بسیار دشوار است؛ زیرا روابط ایرانیان و عرب‌ها قدمتی بسیار طولانی دارد که سرچشمه آن به ماقبل تاریخ یعنی دوره اساطیری باز می‌گردد. عرب‌ها قدیمی‌ترین مردمی هستند که در تماس با ایرانیان قرار داشتند. آنان نخستین قومی هستند که فردوسی (۴۱۱ق) شاعر نامدار ایرانی در اثر جاویدان خود «شاهنامه» از آن‌ها سخن می‌گوید (صیاد، ۱۹۷۲م: ۶-۵).

بیش‌تر پژوهشگران عرب و ایرانی معتقدند که وجود روابط سیاسی میان عرب و ایران پیش از عصر ساسانی (۲۲۶م)، بیش‌تر به اسطوره نزدیک است تا واقعیت. آنچه در اسطوره‌های ایرانی یافت می‌شود، بیانگر این مسأله است که قبل از دوران ساسانی، میان پادشاهان قدیم ایران و پادشاهان عرب، پیوندهای خویشاوندی و ازدواج برقرار بوده است (عاکوب، ۱۴۲۷ق: ۱۷)؛ اما وجود روابط سیاسی میان ایران و عرب در دوران ساسانی واضح و آشکار است؛ زیرا بسیاری از تاریخ‌نگاران و دانشمندان با تکیه بر روایت‌های مورخان قدیم و نیز نتایج علمی دقیق به این روابط اشاره نموده و آن را به

تصویر کشیده‌اند. از مهم‌ترین مراکز ارتباط میان ایران و عرب می‌توان به سرزمین‌های حیره، یمن و حجاز اشاره کرد.

مسلمانان در سال ۶۲۵ م و در خلال جنگ قادسیه، توانستند ایران را فتح کنند و این سرزمین را تحت تسلط خود درآوردند. این فتح بزرگ، نتایج متعددی در بر داشت که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱- بسیاری از ایرانیان با انگیزه‌های مختلف مسلمان شدند. این افراد که به دین جدید گردن نهادند، به آموختن زبان عربی، قرآن کریم، برپایی نماز در مساجد و ... روی آوردند.

۲- بسیاری از قبایل عربی به ایران مهاجرت کردند و در آنجا اقامت گزیدند.

۳- ایرانیان مسلمان و غیر مسلمان نیز به سرزمین‌های اسلامی کوچیدند و با عرب‌ها هم‌نشین شدند.

۴- تعدادی از ایرانیان در خلال این فتح به اسارت درآمدند. این اسیران ایرانی تأثیر زیادی بر زندگی اجتماعی، فرهنگی و عقلی مسلمانان عرب گذاشتند.

۵- ایران به ولایتی عربی اسلامی که کاملاً تحت تسلط خلفای عرب بود، تبدیل شد؛ تا آنجا که حاکمان و کارگزاران امور قضایی و مالی را خلفای عرب تعیین می‌کردند (عاکوب، ۱۴۲۷ق: ۱۹-۱۸).

بدین سان ایرانیان به دین اسلام روی آوردند و همگام با عرب‌ها زیر پرچم اسلام قرار گرفتند. آنان خدمات بسیاری به عرب‌ها تقدیم کردند و در رشد فرهنگ و تمدن اسلامی تأثیر فراوانی گذاشتند. بزرگان ایرانی به دلیل علاقه به اسلام و زبان عربی و نیز برای تألیف و تدوین به آموختن زبان عربی روی آوردند. عرب‌ها نیز در اثر این ارتباط نزدیک، با زبان فارسی و آداب و رسوم ایرانی آشنا شدند.

در دوران اموی با اینکه اعراب هیچ‌گونه نظر خوشی به عناصر غیر عربی نداشتند؛ اما ایرانیان به دربار راه یافته و کار دبیری تصدی دیوان را در دست خود داشتند؛ به گونه‌ای که اگر در نسب دبیران این عهد دقت کنیم، بیش‌تر آن‌ها را از نژاد غیر عربی خواهیم یافت؛ مانند *عبدالرحمان بن درّاج دبیر معاویه*، ابوالزعیفة (۶۸ ق) که در روزگار *عبدالملک متصدی دیوان رسائل بود و نعیم بن سلامة (۷۱ ق)* که در همین زمان دیوان

خاتم را بر عهده داشت و لیث بن ابی فروه (۸۸ق) و اسماعیل بن ابی حکیم (۹۳ق) که هر دو از دبیران عمر بن عبدالعزیز (۱۰۱ق) بودند و سالم بن عبدالله (۱۳۱ق) دبیر هشام (۱۲۵ق) و پسرش عبدالله بن سالم (۱۳۹ق) دبیر ولید بن یزید (۱۲۶ق)، و عثمان بن قیس (۱۳۱ق) که در خلافت مروان بن محمد (۱۳۲ق) دیوان رسائل را داشت و بالاخره عبدالحمید بن یحیی (۷۴۹م) پیشوای نویسندگان عرب و مخترع اسلوب معروف و ... (محمدی ملایری، ۱۳۸۴ش: ۱۰۹-۱۰۸).

ظاهراً خلفای اموی از این وضع که اداره خلافت ایشان رفته رفته به دست ایرانیان می‌افتاده خشنود نبودند. شاید یکی از مقاصد هم که عبدالملک و حجاج از ترجمه دیوان‌های ایران و شام به زبان عربی دنبال می‌کردند، این بوده که دست دبیران غیر عرب را از دیوان کوتاه کرده و آن را زیر نظر اعراب قرار دهند؛ ولی جریان تاریخ بعداً نشان داد که این حيله هم مؤثر واقع نشد؛ زیرا به زودی ایرانیان به زبان عربی تسلط یافته و دیوان عربی را زیر نفوذ خویش قرار دادند. از سلیمان بن عبدالملک روایت شده که گفت: «شگفتا از این ایرانیان که چون فرمانروایی می‌کردند، نیازمند به ما نشدند؛ ولی چون نوبت فرمانروایی به ما رسید، از ایشان بی‌نیاز نماندیم»؛ و نیز می‌گفت: «آیا تعجب نمی‌کنید از ایرانیان که ما در همه چیز حتی در آموختن زبان خود به ایشان محتاج شدیم؟!» (همان: ۱۰۹).

یکی از آثار حضور دبیران و وزیران ایرانی در دستگاه خلافت عباسی، این بود که برخی از آداب و رسوم ایرانی در این دستگاه رواج یافت. یکی از رسوم ایرانیان در دربار ساسانیان، این بوده که هر طبقه‌ای از خدمتگزاران و از آن جمله دبیران، لباس مخصوصی داشته‌اند که بدان شناخته می‌شده‌اند؛ بلکه از این حد نیز فراتر رفته، چیزهایی را از آیین ساسانیان به دربار خلافت بردند که با عادت‌های عربی زیاد سازگار نبود (جهشیاری، ۱۳۵۷ق: ۴۰۲-۴۰۱).

براون نیز در مورد رواج آداب و رسوم ایرانی در دوره خلافت عباسی می‌گوید: «در این دوره نفوذ ایرانی در دربار خلافت چند برابر گردید و در عصر هادی و رشید و مأمون به بلندترین پایه خود رسید؛ به طوری که بیش‌تر وزیران ایشان ایرانی بودند؛ در بغداد آداب و رسوم ایرانی روزافزون گردید و در عیده‌های باستانی ایرانی مانند نوروز و مهرگان و سده

جشن گرفتند و لباس رسمی دربار را لباس ایرانی قرار دادند. منصور خود کلاه ایرانی به سر گذاشت و در دربار عباسیان همان آیین و رسوم ساسانیان پیروی گردید و لباس‌های زردوزی که از خصایص فرمانروایان عصر ساسانی بود بر تن کردند. سکه‌ای از متوکل مانده که این خلیفه را به شکل و هیأت ایرانی نشان می‌دهد (براون، ۱۳۳۳ش: ۲۰۹).

تأثیر فرهنگ ایران بر شعر امروز عرب

روابط میان عرب و ایرانیان قبل از عصر نهضت رو به زوال بود؛ چراکه عرب‌ها نتوانستند از دستاوردهای فرهنگی ایرانی به طور مستقیم آگاهی یابند. طه حسین می‌گوید: «آگاهی و امکانات ما درباره ادبیات فارسی و شناخت آن اندک است؛ چراکه آن را از خود ایرانیان نمی‌گیریم؛ بلکه از انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها و آلمانی‌هایی که قبل از ما به ادبیات فارسی روی آورده بودند گرفته‌ایم. عمر خیام اولین کسی است که ما او را از ترجمه‌های انگلیسی و آنچه در کتاب‌های انگلیسی‌زبان درباره او نوشته‌اند شناخته‌ایم» (شواربی، ۱۹۴۴م: ۶).

با این وجود این روابط به طور کامل قطع نشد؛ بلکه به شکل‌های مختلف و پراکنده باقی ماند. بیش‌تر شاعران و کسانی که در حکومت عثمانی تا اوایل قرن بیستم، زبان عربی می‌دانستند، با زبان فارسی نیز آشنا بودند؛ زیرا ترکی و فارسی در زبان، ملازم هم بودند و ترک‌ها، فارسی را اصل فرهنگ خود به شمار می‌آوردند که آگاهی از آن ضرورت فرهنگی بود. بسیاری از ادبای عرب در دوره معاصر با زبان و ادبیات فارسی آشنایی داشتند. آنان به آموختن زبان فارسی روی آوردند و حتی برخی از آنان به زبان فارسی شعر می‌سرودند. یکی از این ادیبان که زبان فارسی را بسیار خوب می‌دانست و آثاری از آن زبان را ترجمه کرد، جبرائیل المخلع (۱۸۵۱م) سوری بود که «گلستان» سعدی را به نظم و نثر مسجع ترجمه کرد و شاید این ترجمه، نخستین ترجمه از فارسی به عربی در دوره معاصر باشد. عبدالرحمن کواکبی (۱۹۰۲م) دیگر ادیب سوری است که اصل و نسب ایرانی داشت و زبان فارسی را خوب می‌دانست؛ هم‌چنین از میان ادبای لبنان که با زبان فارسی آشنایی داشتند، می‌توان به احمد فارس شدیاق (۱۸۸۷م) اشاره کرد (بگار، ۱۴۲۰ق: ۱۸).

محمود سامی بارودی (۱۹۰۴م) شاعر مصری نیز علاوه بر زبان‌های ترکی و عربی به زبان انگلیسی هم تسلط داشت. او این زبان را هنگام اقامت خود در استانبول فرا گرفت و با ادبیات آن آشنا شد و به دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌سرود (بارودی، ۱۹۸۶م: ۱۰). عایشه تیموریه (۱۹۰۲م) دیگر شاعر مصری است که با زبان فارسی آشنایی داشت. او به مدت بیست سال در ترکیه زندگی کرد و علاوه بر عربی، زبان‌های ترکی و فارسی را به خوبی می‌دانست و به هر سه زبان شعر می‌سرود. او پس از وفات دخترش، دیوان اشعار فارسی خود را صفحه به صفحه در آتش انداخت تا بسوزد؛ همانگونه که جگرگوشه‌اش توحیده در آتش سوخت؛ بنابراین اشعار فارسی او از بین رفت (بکّار، ۱۴۲۰ق: ۱۹).

عبدالوهاب عزّام نیز از ادیبان بزرگ مصر بود که با زبان فارسی آشنایی داشت. او نخستین مدرّس زبان و ادبیات فارسی و ترکی در دانشگاه‌های مصر به شمار می‌رود. ارتباط عزّام با ادبیات فارسی با ترجمه «شاهنامه» آغاز شد؛ سپس گرایش بیش‌تری به ادبیات فارسی پیدا نمود و برخی از آثار ادبی مانند «مثنوی» مولوی و «چهار مقاله» نظامی عروضی را به عربی ترجمه کرد. هم‌چنین وی به برخی از شخصیت‌های عرفانی و ادبی ایران مانند عطار نیشابوری (۶۱۸ق) روی آورد (خورشا، ۲۰۰۴م: ۵۹).

دکتر حسین مجیب - شاعر مصری - نیز یکی از کسانی است که به زبان فارسی شعر می‌سرود و اشعار عربی وی نیز بسیار متأثر از شعر فارسی بود. این مسأله به وضوح از عنوان دیوان‌های اشعار او نمایان است. «شمعة و فراشة» و دیوان «وردة بلبل» او نمونه‌های بارزی از تأثیرپذیری وی از شاعران ایرانی مانند سعدی و حافظ است. نمونه زیر از جمله اشعار تأثیرپذیرفته وی از شعر فارسی است که ابیاتی از آن را ذکر می‌کنیم:

أَدِرْ كَأْساً عَلَي ذِكْرِي	وَأَلْهَمْ خَاطِرِي شِعْرًا
لَأَنْسِي الْمُرَّ مِنْ يَأْسِي	وَتَنْفَعَ رَوْضَتِي عَطْرًا
وَزَيْنُ مَجْلِسِ الْأَنْسِ	بِزَهْرِ الْخَدِّ مُحَمَّرًا

(بکّار، ۱۴۲۰ق، ۲۱).

- جام را به یاد من بگردان و شعری را به من الهام کن تا تلخکامی‌ام از نومی‌دی را فراموش کنم و شمیمی خوش در گلستان من پراکنده شود. مجلس انس را به گل سرخ رخسار بیارای.

از انواع دیگر ارتباطات در قرن حاضر، چاپ کتاب‌های فارسی در کشورهای عربی و چاپ کتاب‌های عربی در ایران است. از مهم‌ترین چاپخانه‌های عربی که اقدام به چاپ کتاب‌های فارسی نمود، چاپخانه بولاق در مصر است. نخستین کتاب فارسی که در این چاپخانه به چاپ رسید، کتاب «تحفة وهبی فی تعلیم اللغة الفارسیة» می‌باشد؛ سپس کتاب‌ها و دیوان‌های دیگری مانند دیوان عطار، سعدی و حافظ در بولاق و سایر چاپخانه‌های مصر به چاپ رسید (بگار، ۱۴۲۰ق: ۲۳-۲۲).

هم‌چنین مصر، مرکزی برای چاپ روزنامه‌های فارسی‌زبان در خارج از ایران بود و ایرانیان در این کشور، پنج روزنامه منتشر کردند. نخستین روزنامه، روزنامه «حکمت» بود که اولین شماره آن در ۱۹ سپتامبر سال ۱۸۹۲م در زمان عباس حلمی پاشا منتشر شد. صاحب این روزنامه دکتر میرزا محمد مهدی تبریزی بود. دومین روزنامه، روزنامه «ثریا» بود که توسط میرزا علی محمدخان کاشانی در قاهره منتشر شد. شماره نخست این روزنامه در ۵ نوامبر سال ۱۸۹۸م انتشار یافت. روزنامه سوم، روزنامه «پرورش» نام داشت. مؤسس این روزنامه نیز محمدخان کاشانی بود که نخستین شماره آن را در سال ۱۹۰۰م منتشر کرد. چهارمین روزنامه، روزنامه «چهره‌نما» بود که میرزا عبدالحمیدخان مؤدب السلطنه اصفهانی، نخستین شماره آن را در سال ۱۹۰۴م منتشر ساخت. آخرین روزنامه، روزنامه «رستاخیز» بود که انتشار آن به دلیل قطع روابط سیاسی میان ایران و مصر در سال ۱۹۷۹م خیلی زود متوقف شد (همان: ۲۵-۲۴).

اما زبان فارسی در عراق پس از زبان‌های عربی، کردی و ترکی در رتبه چهارم قرار داشت. عراقی‌ها در طول قرن‌های نوزدهم و بیستم میلادی و به طور دقیق‌تر از سال ۱۸۰۰ تا ۱۹۶۹م، آثار خود را به زبان فارسی نیز می‌نوشتند و این امر شگفتی نبود؛ زیرا بسیاری از مردم عراق به ویژه در شهرهای مذهبی مانند نجف، کربلا، کوفه و کاظمین زبان فارسی را به خوبی می‌دانستند. برخی از این نویسندگان دارای اصل و نسبی ایرانی بودند که نام تعدادی از تألیفات فارسی آنان در کتاب «معجم المؤلفین العراقیین» ذکر شده است. از میان این نویسندگان می‌توان به این افراد اشاره نمود: ابوالقاسم خویی (۱۳۷۱ش)، جمال گلپایگانی (۱۳۳۶ش)، سید عباس کاشانی (۱۳۸۹ش)، عبدالعزیز جوهری (۱۳۶۴ش)، عبدالکریم زنجانی (۱۳۴۷ش)، شیخ محمدحسین غروی

نایینی (۱۳۳۹ش)، شیخ محمد رضا طبسی (۱۳۶۳ش)، شیخ مرتضی انصاری (۱۳۸۱ش)»
(عوّاد، ۱۹۶۹م: ۱۲).

اوضاع عمومی عراق در دوره معاصر

زبان و ادبیات هر جامعه‌ای در رویکرد نخست بیانگر ما فی الضمیر شاعر و آفریننده اثر است. هر شاعر و نویسنده با خلق آثار ادبی، علاوه بر آنکه برگ زرینی به تاریخ ادب و فرهنگ جامعه و کشور خویش می‌افزاید، تصویری به کمال از دو دنیای بیرون و درون خویش برای خوانندگان به نمایش می‌گذارد.

در بین شاعران فارسی‌زبان بسیار هستند؛ شاعرانی که با خلق نمونه‌های ادبی والا و در خور، سخن از اندیشه‌های درونی خویش و آمال و آرزوهای خود گفته‌اند؛ این نویسندگان علاوه بر اینکه خودآگاه یا ناخودآگاه به تصویر حدیث نفس خویش و آرزوهای خود پرداخته‌اند، تصویری روشن از جامعه و اجتماع خود ارائه داده‌اند. در این بین، ایران که از پشت دیوارهای چین در شرق آغاز می‌شد و تا آن سوی عثمانی در غرب گسترده بود، به خوبی به زبان فارسی تربیت و بالندگی می‌بخشید؛ به طوری که زبان فارسی باستان در حقیقت در این سرزمین‌ها هنوز هم از بنیادهای پیوند مردم است. در حقیقت دین را می‌توان اصلی‌ترین عامل و زبان را پس از آن، از برترین این عوامل به حساب آورد. شاعران زبان فارسی به غیر از سرزمین ایران به دو ناحیه تعلق خاطر داشتند: شرق و غرب؛ آنان در دوره‌ای به شرق و سرزمین هند روی آورده بودند؛ اما سفر به غرب جایگاهی دیگر داشت. پس از تسلط صفویان بر ایران و ترویج مذهب رسمی شیعه، بسیاری از شاعران به سمت غرب و سرزمین عراق امروزی روی آوردند (قانونی، ۱۳۹۴ش: ۷۸). توجه به عراق در اندیشه بسیاری از شاعران بوده است؛ با مراجعه به آثار ادبی و تحلیل سفرنامه‌ها، دیوان‌ها و ... می‌توان به جایگاه عراق در این دوره پی برد.

در مقابل، بسیاری از شعرا و ادبای عراقی نیز به ایران و ادبیات و برخی آداب و رسوم آن توجه کردند. با توجه به اینکه موضوع این پژوهش، بررسی آداب و رسوم ایرانی در شعر چهار شاعر عراقی است؛ بنابراین لازم است که درباره عراق و اوضاع ادبی و سیاسی آن توضیحاتی ارائه شود:

بررسی تحولات اواخر قرن نوزدهم و بعد از آن در منطقه عربی خاورمیانه، انسان را متوجه عقب‌ماندگی از کاروان دانش و تکنولوژی و فروماندگی نیروهای تولیدی و بالندگی اندیشه‌های قرون وسطایی و وجود فقر و گرسنگی گشوده می‌کند. به طور عموم در این سرزمین‌ها روابط فئودالی حکمفرما بود و فئودال‌های عرب و سردمداران بزرگ بر بهترین زمین‌ها چنگ انداخته بودند. کشاورز، پیرو شیوه بزرگ مالکی بود. مالک، زمین را به بخش‌های کوچک تقسیم می‌کرد و بر پایه بهره مالکانه به کشاورزان اجاره می‌داد. به خاطر چیرگی شیوه‌های رباخوارانه و بهره‌کشانه فئودالی که تهیدست شدن کشاورزان را به دنبال می‌آورد، تولید ساده رواج یافت؛ زیرا فئودال همه فرآورده اضافی و حتی بخشی از فرآورده ضروری را می‌ربود و این خود به ویرانی و از هم پاشیدگی اقتصاد کشاورزان و کوچیدن آن‌ها از روستا و کساد بازار داخل می‌انجامید. سرازیرشدن کالاهای بیگانه، مایه ویرانی صنعت پیشه‌وری دستی گردید و از رشد صنعت کارخانه‌ای نوین جلوگیری کرد؛ به گونه‌ای کلی، دفترهای بازرگانی مواد خام، سفارش‌های خود را به کارگران می‌دادند و کارگران این سفارش‌ها را در خانه‌های خود به کار می‌بستند (محامی، ۱۹۹۸م: ۸۴-۷۶). در این مناطق روزگار کارگران و کشاورزان بسیار تیره بود؛ چندان چیزی برای خوردن نداشتند تا شکمشان را سیر کند. در خانه‌های کوخ‌مانند می‌زیستند. در شبانه‌روز ۱۴ تا ۱۶ ساعت کار می‌کردند و بکار کشیدن کودکان خردسال، کارگران بزرگسال را گرفتار بیکاری می‌کرد. در این پهنه از زمین، دانش آموختگان عرب نمی‌توانستند در کشورهای خود کار بیابند و به ناچار از زادگاه خویش کوچ می‌کردند. هم‌چنین کشاورزان و پیشه‌وران خرده‌پا که دستخوش تیره‌بختی شده بودند، به ایالات متحده آمریکا، مکزیک، برزیل و آرژانتین پناه می‌بردند (عزالدین، ۱۹۶۵م: ۱۷).

از مشخصه‌های دیگر این پهنه، بورژوازی ملی در زیر چتر سرمایه بیگانه بود. سردمداران این حرکت، بهتر می‌دیدند که دارایی خود را نه در راه صنعتی کردن کشورهای خویش؛ بلکه در راه بازرگانی و رباخواری و خرید زمین به کار اندازند. این بورژوازها در زمینی‌هایی که می‌خریدند، مقدمات مادی تکامل شیوه تولید سرمایه‌داری را فراهم نمی‌کردند؛ بلکه به شیوه‌های بهره‌کشی پیشین، شیوه فئودال‌ها و بزرگ مالکان، روی می‌آوردند و می‌کوشیدند آن را پابرجا نگه دارند (روحانی، ۱۳۶۷ش: ۲-۱).

شاید بتوان گفت که در این دوره تمامی کشورهای عرب از جهت سیاسی تحت قیومیت یکی از دو دولت استعمارگر انگلیس یا فرانسه قرار داشتند؛ چراکه این دو کشور به بهانه رهایی ملت‌های عرب از دست ترکان عثمانی وارد سرزمین‌های عربی شدند و مناطق عرب‌نشین را بین خود تقسیم کردند و به اجرای سیاست‌های خود و ستم بر مردم منطقه و غارت و چپاول معادن و ثروت‌های کشورهای عربی پرداختند. برخورد این‌چنینی غربی‌ها، سبب بروز انقلاب‌های متعددی در کشورهای مصر، الجزایر، سوریه، عراق و یمن جنوبی شد و اثری بسیار بر دیگر سرزمین‌های عربی گذاشت. از پیامدهای آن، سرنگونی رژیم پادشاهی یمن در ۲۶ سپتامبر ۱۹۶۲م و بیرون راندن سپاهیان فرانسوی از خاک این کشور در اکتبر ۱۹۶۲م و برچیده شدن پایگاه‌های هوایی آمریکا از خاک مراکش و لیبی و سرنگونی رژیم نظامی خودکامه سرلشکر عبود در سودان به سال ۱۹۶۴م بود(همان: ۶۵۸-۶۶۹).

اما به طور کلی می‌توان گفت که وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جهان عرب در هنگام جنگ جهانی دوم و بعد از آن بسیار سخت، بحرانی و تاریک بود که از بارزترین مشخصه‌های آن، وجود بدبختی، بیچارگی، درماندگی، فقر، گرسنگی، بیدادگری و حاکمیت قوانین نظامی بر آن است. در این میان هنرمندان و شاعران می‌کوشیدند که برای این نگرانی، ترس و ناامیدی، جایگاهی جدید در پهنه ادب و هنر بیابند و ارزش‌ها و دیدگاه‌های تازه‌ای مناسب با احساسات و فهم عاطفی انسان نسبت به مشکلات جهان ارائه دهند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

حرکت فکری و ادبی در عراق معاصر

در طول قرن نوزدهم و بخشی از قرن بیستم در نثر تجدیدی صورت گرفت و اسلوب کاتبان نثر پر از سجع و بدیع بود. باید توجه داشت که این امر اختصاص به نوشتار ادبی نداشت؛ بلکه در نوشتن مطالب تاریخی نیز همین شیوه را دنبال می‌کردند و در شعر نیز حالتی تقلیدی داشتند؛ اما اعلان قانون اساسی، جنبش و جوشش قوی را نسبت به گذشته ایجاد کرد و شرایط رهایی از قیدهای دوران کهن را فراهم ساخت و افق‌های جدیدی در تعبیر ادبی به وجود آمد. مجموعه‌ای از عوامل از قبیل حرکت‌های دینی،

بهره‌مندی شخصی از قدرت حاکم، تمدن جدید، فرهنگ چاپ و روزنامه نگاری و عامل سیاسی که هدف آن بیداری امت عرب و مبارزه با استعمار و استقلال طلبی بود، در این راه نقشی اساسی داشتند.

به اختصار می‌توان گفت در ادب عراق، شعر بر خلاف نثر که در برخی زمان‌ها در حالت ضعف قرار داشت، از نشاط، حرکت و شکوفایی برخوردار بود. عراق دوره‌هایی را پشت سر گذاشت که طی آن همه ارکان زندگی سیاسی، اجتماعی و علمی تحت سلطه امپراتوری عثمانی تضعیف شد. ادبیات عراق در قرن نوزدهم با معیارهای آشفته زندگی کرد و آثار ادبی با عقب‌ماندگی مواجه شد، به طوری که ما اثر آن را در همه زندگی کرد و آثار ادبی با عقب‌ماندگی مواجه شد، به طوری که ما اثر آن را در همه زوایای زندگی می‌بینیم. شاعران نهایت تلاششان را وقف مدح و ستایش حاکمان کردند و با عواطف دروغین شعر سرودند (شایب، ۱۹۳۹م: ۱۸).

در این دوران، شاعرانی به مدح رسول بزرگوار (ص) و سوگواری / امام حسین (ع) متمایل شدند و اشعارشان با عاطفه راستین متمایز شد. از جمله شاعران مشهور قرن نوزدهم؛ *عبدالباقی العمری* (۱۸۶۱م) و *عبدالغفار الأخرس* (۱۸۷۲م) و *حیدر الحلّی* (۱۸۸۶م). عراق حدود چهار قرن تحت حاکمیت عثمانی باقی ماند و از آنجا که دولت عثمانی دچار عقب‌ماندگی و انحطاط شده بود؛ بنابراین از کاروان سایر کشورهای عربی عقب مانده بود (سامرای، ۱۹۸۳م: ۱۶).

مکاتب ادبی در اوائل قرن بیستم سه جریان را مورد بحث قرار می‌داد. جریان بغدادی، جریان نجفی و جریان جدید. جریان جدید با اثرپذیری از فرهنگی که از مصر، سوریه و لبنان وارد شده بود متمایز شد و در کنار آن، مطبوعات عربی از جمله «الهلل، المقططف و المقتبس» به عراق می‌رسید و تحصیل کردگان و روشنفکران به مطالعه آنچه در آن‌ها بود می‌پرداختند و از آن‌ها تأثیر می‌پذیرفتند. این روزنامه‌ها و مجلات پنجره‌ای بزرگ مشرف بر فرهنگ اروپایی بود؛ بنابراین می‌توان گفت که وقایع مصر، اثری آشکار بر هدایت افکار عمومی عراق داشت. این جریانات سه‌گانه کار خود را در اوایل قرن بیستم انجام می‌داد و تا جنگ جهانی دوم سال ۱۹۳۹م باقی ماند و شاعران سعی در دوری از راه و روش شعر قرن نوزده کردند؛ به طوری که ما تفاوتی آشکار بین سبک شاعران قرن

بیستم؛ مانند *رصافی* و *زهاوی* و بین شاعران قرن ۱۹م مانند *شعر عبدالغفار الأخرس* و *عبدالباقی العمری* و *حیدر الحلی* احساس می‌کنیم (حاوی، ۱۹۸۴م: ۱۶۱).

ایران و جامعه ایرانی در اشعار جواهری، نجفی، سیّاب و بیاتی (بررسی موضوعی)

۱. طبیعت ایران

ایران از جمله کشورهای جهان است که از تنوع طبیعی شگفت‌انگیزی برخوردار است. کوه‌های سر به فلک کشیده، جنگل‌های انبوه، رودخانه‌ها و آبشارها، دریاها و دریاچه‌های نیلگون، بیابان‌های خشک و پهناور، آب و هوای گوناگون، درجه حرارت و برودت با اختلاف خیلی بالا در یک زمان و ... ظرفیت بسیار بالایی است که می‌تواند از نظر گردشگری و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی ایران را جزء یکی از کشورهای پیشرفته دنیا قرار دهد. *جواهری*، *نجفی*، *سیّاب* و *بیاتی* پس از اشعار متعددی که در موضوعات سیاسی، اجتماعی و صحنه‌های خونین درگیری و حماسه‌های جوانان وطن گفتند، با دیدار از ایران، گویی روحشان آرامش می‌یابد. علاقه ایشان به طبیعت بکر و دلربای مناطق مختلف ایران، ذوق شعری‌شان در وصف طبیعت و مناظر دلنشین آن را به اوج شکوفایی می‌رساند و شعرشان رنگ و عطری تازه به خود می‌گیرد.

از میان شعرای مورد بررسی در این رساله، *محمد مهدی جواهری* بیش از سایر شعرا به وصف طبیعت ایران در اشعارش پرداخته است. *جواهری* که در محیط پرآشوب، بسته و پردغدغه نجف اشرف، قصایدی تند و کوبنده می‌سراید، با دیدار از طبیعت دل‌انگیز ایران، سر تسلیم فرود می‌آورد و قصایدی مملو از لطافت، آرامش و زیبایی می‌سراید. *جواهری* خود می‌گوید: «اعتدال و پاکیزگی هوا و زیبایی طبیعت ایران، آنچنان در روحیه عراقی من تأثیر گذاشت که آن را به روحیه *حافظ*، *سعدی*، *خیام*، *فردوسی* و *نظامی* و از متأخران به روحیه *عارف* و *یرج* نزدیک کرد تا اینکه در ذوق و هنر و عواطف و تمایلات با آنها مشارکت جست» (واقف‌زاده، ۱۳۸۷ش: ۱۶۰).

مهم‌ترین شعرهایی که *جواهری* مستقلاً درباره طبیعت ایران به نظم درآورد، عبارت است از قصیده‌های «*علی* کردند، *الریف الضاحک*، *بین قطرین*، *الأحادیث شجون*، *البادية*

فی ایران، علی دَرَبند، بَرید العُلَّابَة، الخَرِيف فی فارس، الرَّبِيع فی فارس، عَلی حُدُود فَارِس والذِّكْرَى الْمُؤَلِّمَة» که این اشعار به اجمال مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

قصیده "علی گَرند": این قصیده ۱۳ بیتی برای اولین بار در مجله «العرفان» با عنوان «خواطر الشعر بفارس علی گَرند» منتشر شد. جواهری این قصیده را در سال ۱۹۲۴م هنگام عبور از گَرند سرود(دجیلی، ۱۹۷۲م: ۳۷۵/۱). گَرند یکی از بخش‌های شهرستان شاه آباد کرمانشاه واقع در شمال باختری شاه آباد است(دهخدا، ۱۳۳۵ش: ذیل واژه گَرند).

زیبایی‌های طبیعت ییلاقی گَرند، دل و زبان شاعر را گرفتار خود می‌سازد، به گونه‌ای که عبورش با دیدار سریع از این منطقه را ظلم می‌شمارد و از دوستان خود، تقاضای توقف و ماندن دارد. مطلع این قصیده عبارت است از:

خَلِيلِي أَحْسَنُ مَا شَاقِنِي بِفَارِسِ هَذَا الْجَمَالِ الطَّبِيعِي

- دوستان من! بهترین چیزی که در دیار فارس مرا به وجد آورده، این زیبایی طبیعی است.

(جواهری، ۱۹۸۲م: ۲۶۰-۲۵۹)

قصیده "الرَّيْفُ الضَّاحِكُ": جواهری این قصیده را در سال ۱۹۲۴ م در ییلاق‌های همدان و روستاهای آن سرود. او این قصیده را در ۲۳ بیت به رشته نظم درآورد. این قصیده برای نخستین بار در سال ۱۹۲۵م در مجله عرفان، تحت عنوان «خواطر الشعر فی فارس علی العراق العجمی» به چاپ رسید(طریفی، ۲۰۰۸م: ۱۵۰). شاعر مفتون چشم‌نوازی‌های طبیعت ییلاقی همدان می‌شود و آب و هوای لطیف آنجا روح و جان تازه‌ای به او می‌دهد. او در آغاز قصیده همه نواحی ایران را زیبا و حاصلخیز معرفی می‌کند و فصل بهار و پاییز، هر دو را در ایران دلربا می‌داند. برخی از ابیات این قصیده به شرح زیر است:

كُلُّ أَقْطَارِكِ يَا فَارِسُ رِيْفٌ طَابَ فَضْلَاكِ: رَبِيعٌ وَخَرِيفٌ
لَا عَرَضَتْ أَرْضُكَ مِنْ لُطْفٍ فَقْدٌ ضَمِنَ الْحُسْنَ لَهَا جَوْ لَطِيفٌ

- ای ایران! همه مناطق و زمین‌های تو حاصلخیز و سرسبز است و هر دو فصل، تو بهار و پاییز، نیکو و دلرباست.

- سرزمین تو از این همه لطف و زیبایی خالی مباد؛ هوایی پاک و لطیف این زیبایی را در بر گرفته است.

(جواهری، ۱۹۸۲م: ۲۶۳/۱)

قصیده "بین قطرین": این قصیده در سال ۱۹۲۴م در ایران سروده شد. این قصیده ۲۴ بیتی برای نخستین بار در سال ۱۹۲۵م در مجله «دارالمعلمین» به چاپ رسید (طریفی، ۲۰۰۸م: ۱۵۱). این شعر با تمام زیبایی، بیانگر بخشی از احساسات درونی شاعر درباره ایران و عراق است. به نظر می‌رسد شاعر از غربت به تنگ آمده و دلتنگی خود را با مقایسه میان این دو کشور اظهار می‌کند. عشق به زادگاه در درون هر انسانی وجود دارد. انسان‌ها اگر در بهترین جای اما دور از وطن باشند، هرگز رضایت درونی آن‌ها به صورت کامل فراهم نخواهد بود؛ مخصوصاً هنگامی که دوری از وطن خودخواسته نباشد. در هر حال جواهری سخت هوای وطن کرده و غم صبحگاهی و شامگاهی غربت و شوق به میهن بر همه شیرینی‌ها و زیبایی‌های اطراف او غلبه یافته است. او در مطلع این شعر آرزو می‌کند که بارانی فراوان بر خاک عراق فرو ریزد و از شوق به آن دیار که گشوده است شکوه می‌کند:

سَقَى تُرْبَهَا مِنْ رَيْقِ الْمُزْنِ هَطَّالٌ دِيَاراً بَعَثْنَ الشَّوْقَ وَالشَّوْقُ قَتَّالٌ
وَمَا سَرَّنِي فِي الْبُعْدِ حَالٌ تَحَسَّنْتُ بِلَادِي أَشْهَى لِي وَإِنْ سَاءَتْ الْحَالُ

- بارانی فراوان و ریزان خاک این دیار(عراق) را سیراب سازد، دیاری که شوق را برانگیخته و این شوق، بسیار کشنده است.

- حال نیکو در غربت، مرا خوشحال نکرد، سرزمین من برایم دوست‌داشتنی‌تر و دل‌انگیزتر است؛ اگرچه در آنجا بدحال باشم.

(جواهری، ۱۹۸۲م: ۲۶۶/۲-۲۶۵)

قصیده "الأحاديثُ شجون": این قصیده را شاعر در سال ۱۹۲۴م در ایران سرود و برای اولین بار در سال ۱۹۲۵م در مجله «الحرية» به چاپ رسید (طریفی، ۲۰۰۸م: ۱۵۳). این قصیده تقریباً بلند، سراسر حکایت غم دوری و شوق به وطن و وصف حال جواهری است. شاعر در این مجال غم‌آلود طبیعت و زیبایی‌های طبیعی ایران را از یاد نمی‌برد:

وَسَلِّیْ قَلْبِیْ لِمَ ضَاقَتْ بِهِ
فَارِسٌ وَهَى رِیَاضٌ لَا سُبُـونَ
ضَحِکْتُ فِیْهَا مِنَ الرَّوْضِ وَجُـوَهَ
وَجَرَتْ بِالسُّسْلِ الْعَذْبِ عُیُونِ

- (ای باد صبا!) از قلبم سؤال کن که چرا از ایران به تنگ آمده است؛ در حالی که این سرزمین سراسر باغ و بوستان است؛ نه زندان.

- در این سرزمین، چهره‌های باغ خندان است و چشمه‌هایی با آب خنک و گوارا جاری است.

(جوهری، ۱۹۸۲م: ۲۷۰/۱)

ب. مدح رهبران ایران

محمد مهدی جوهری در قصایدی حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدّ ظلّه العالی) را مدح گفت؛ هم‌چنین هنگام زیارت مرقد امام خمینی (ره)، بیتی در مورد ایشان سرود. در این بخش این اشعار جوهری به اجمال مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

سومین سفر جوهری به ایران در سال ۱۹۹۲م انجام پذیرفت. شاید اگر علاقه آقای خامنه‌ای به جوهری و شعر او نبود، این سفر با این کمّ و کیف محقق نمی‌شد. همین که به ایشان خبر رسید که جوهری می‌خواهد با همسرش آم فرات برای زیارت امام هشتم شیعیان به مشهد مقدس سفر کند، دستور داد که مقدمات سفرش را آماده سازند. آنجا که اجل به آم فرات مهلت نداد، این سفر محقق نشد. هنگامی که خبر درگذشت آم فرات به مقام معظم رهبری رسید، ایشان دستور دادند که به خاطر قدردانی از تمایل این بانو برای زیارت امام رضا (ع) و نیز به خاطر بزرگداشت خاندان بزرگ جوهری، مجلس فاتحه‌ای برای این مرحومه در مرقد امام رضا (ع) بر پا شود (آذرشب، ۲۰۰۶م: ۱۶۴).

پس از مدتی جوهری دوباره برای اقامت در ایران تمایل نشان داد. هنگامی که خبر این تمایل به امام خامنه‌ای رسید، ایشان فرمود: «امید است که دیدار این شاعر از ایران، عاقبت خیری برای او باشد». شاعری که زیباترین قصیده را در مدح امام حسین (ع) سروده است. هم‌چنین آقای خامنه‌ای فردی را به سوریه، محل هجرت شاعر، فرستاد تا از او برای اقامت در ایران دعوت کند. پس از مدت اندکی، جوهری در فرودگاه تهران،

سومین و آخرین دیدارش از ایران را شروع کرد. او چندین ماه در ایران اقامت کرد و در خلال این اقامت به شهر قم رفت و در قم از خانواده بزرگ جواهری که از عراق به آنجا مهاجرت کرده بودند دیدار کرد. او همچنین به شمال ایران رفت و از زیبایی‌های طبیعی سواحل دریای خزر و دامنه‌های سرسبز رشته کوه البرز بهره جست (همان: ۱۷۳-۱۶۵).

جواهری در ملاقات با رهبر انقلاب، کتاب «ذکریاتی» خود را در دو مجلد به رهبر ایران تقدیم کرد و قطعه‌ای نیز در مدح ایشان بدین مطلع سرود:

سَيِّدِي أَيُّهَا الْأَعَزُّ الْأَجَلُّ أَنْتَ ذُومِنَّةٌ وَأَنْتَ الْمُدِلُّ

(همان: ۱۷)

- سرور من! ای کسی که از همه عزیزتر و والامقام‌تر هستی! تو صاحب خیر و برکت هستی و از همه آگاه‌تری.

جواهری در خلال اقامتش در ایران به زیارت مرقد/امام خمینی(ره) رفت. او هنگامی که مرقد/امام(ره) را زیارت کرد، گفت: درباره/امام خمینی بی‌تی سرودم که آن را معادل یک قصیده از میان بهترین قصایدم به حساب می‌آورم (همان: ۱۶۵)؛ و آن بیت، چنین است:

إِمَامٌ وَ مَنْ ذَا يَكُونُ الْإِمَامُ إِذَا لَمْ تَكُنْهُ عَلَيْكَ السَّلَامُ

(همان: ۱۶۵)

- او امام است و اگر چنین امامی را مدح نگوئی، تو را هیچ ارزش و منزلتی نیست. عبدالوهاب بیاتی نیز در یکی از اشعار خود از امام خمینی(ره) به نیکی یاد می‌کند و ایشان را به عنوان کسی معرفی می‌کند که مسیر شهر عشق را به خوبی می‌داند، شهری که در آن از ظلم و ستم حاکمان خبری نیست و مردم در سعادت و خوشبختی زندگی می‌کنند:

الإمامُ الخَمِينِيَّ

قَالَ لَوْلَدِهِ أَحْمَدُ

عَلَيْكَ بِقَرَاءَةِ حَافِظِ الشِّيرَازِيِّ

فَهُوَ أَفْضَلُ مَعْرِفَةً مِنَّا

بِالطَّرِيقِ إِلَى مُدُنِ الْعِشْقِ

اسْتَدَارَ الْإِمَامُ إِلَى الْجَهَّةِ الثَّانِيَةِ
وَابْتَسَمَ ... لِأَنَّهُ، هُوَ أَيْضًا، كَانَ يَعْرِفُ الطَّرِيقَ

(بیاتی، ۱۹۹۹م: ۵۹)

- امام خمینی(ره)، به فرزندش احمد گفت: بر توست که دیوان حافظ شیرازی را بخوانی؛ راهی را که به شهرهای عشق می‌رسد، بهتر از ما می‌شناسد. امام به سمت دیگری سر چرخاند و خندید؛ چون او راه را می‌شناسد.

در واقع بیاتی از آغاز مبارزه امام خمینی(ره) بر ضد رژیم فاسد پهلوی به اندیشه این شخصیت بزرگ ایمان داشت و هنگامی که دکتر فاطمی اعدام شد، همه عالم منتظر واقعه بدی بودند؛ بیاتی امیدوار بود و می‌دانست که انقلابیون به وضع موجود راضی نخواهند شد و قیام می‌کنند و خویشان را رهایی می‌بخشند. او می‌گوید:

يَوْمَ قَتَلَ الْغَوْغَاءُ "فَاطِمِي" فِي طَهْرَانَ
كُنْتُ أَلْعَبُ النَّرْدَ مَعَ سَيِّدِ مَكَاوِي
سَيِّدِ مَكَاوِي تَوَقَّفَ عَنِ اللَّعِبِ
قَالَ إِنَّنَا مُقْبِلُونَ عَلَى كَارِثَةٍ
بَيْنَمَا كَانَتْ رَايَةً الْأَمَلِ
تُغَطِّي سَمَاوَاتِ الْعَالَمِ

(همان: ۶۳)

- روزی که طاغوت، فاطمی را در تهران کشت، با آقای مکاوی نرد بازی می‌کردم. آقای مکاوی دست از بازی کشید. گفت: ما در آستانه فاجعه قرار داریم؛ در حالی که پرچم امید، آسمان دنیا را می‌پوشاند.

ج. عید نوروز

یکی از عناصر فرهنگی ایران، جشن عید نوروز است. از این عید باستانی در اشعار دو تن از شاعران مورد بررسی یعنی سیاب و بیاتی یاد شده است. توجه به عید نوروز در میان شاعران بزرگ عراق، امر شگفتی نیست؛ زیرا عراق از نزدیکترین کشورهای عربی به ایران است و نه تنها از نظر جغرافیایی بلکه از لحاظ فکری و فرهنگی نیز می‌توان

شبهات‌هایی میان این دو کشور یافت. سیّاب در یکی از سروده‌های خود با عنوان «مِنْ وَحَى النَّيْرُوزِ»، عید نوروز را مورد توجه قرار داده است. بیاتی نیز در مقطعی از «نُصُوصِ شَرْقِيَّةٍ» به این عید بزرگ اشاره‌ای نموده است. آنچه موجب اشتراک میان این دو سروده شده، این است که دو شاعر علاوه بر توجه به عید نوروز از انقلاب‌گردها نیز سخن به میان آورده‌اند.

سیّاب قصیده «مِنْ وَحَى النَّيْرُوزِ» را به سال ۱۹۴۸م در سن ۲۲ سالگی سرود و آن را برای نخستین بار در نشریه «السّلام» منتشر ساخت. او در این قصیده ۲۷ بیتی، شیوه خطابی و سیاسی را در پیش گرفت و برای بشارت دادن از انقلابی بزرگ، از شخصیت "کاوه آهنگر" الهام گرفت. سیّاب یادبود انقلاب کردها را به فرارسیدن بهار در فصل آذار (فروردین) ارتباط می‌دهد و می‌گوید بهار یاد این انقلاب را با شکوفه‌ها و خون‌های ریخته‌شده شهیدان آراسته است.

طَيْفٌ تَحَدَّى بِهِ الْبَارُودُ وَالنَّارُ
ذِكْرِي مِنَ الثُّورَةِ الْحُمْرَاءِ وَشَحْهَهَا
مَا حَاكَ طَاغٍ وَمَا اسْتَبْنَاهُ جَبَّارُ
بِالنُّورِ وَالْقَانِي الْمَسْفُوكِ آذَارُ
يَا شَعْبَ كَاوَا سَلِ الْحَدَادَ كَيْفَ هَوَى
صَرَحَ عَلَى السَّاعِدِ الْمَفْتُولِ يَنْهَارُ

- باروت و آتشی که طغیانگر آن را به پا کرد و ظالم آن را بنا نهاد، با یک رؤیا به مبارزه برخاست.

- یاد انقلاب سرخ که ماه آذار آن را با شکوفه‌ها و خون‌های ریخته‌شده آراست.
- ای ملت کاوه از کاوه آهنگر بپرس که چگونه کاخ طغیانگران و ستمکاران با دست قدرتمند انقلابیون فرو ریخت و نابود شد.

(سیّاب، ۱۹۹۷م: ۵۲۶/۱)

بیاتی نیز در سروده خود عید نوروز را به انقلاب و شورش کاوه آهنگر ربط می‌دهد و می‌گوید که کاوه با انقلاب خویش به عید نوروز طعمی شیرین‌تر و رونقی زیباتر بخشید و همان‌گونه که نوروز، عید شادی و جوانی است، انقلاب کاوه نیز عید شادی و جوانی دل‌های مردم است. بیاتی می‌پرسد چرا کاوه برنمی‌خیزد تا ببیند بعد از شهادت او چگونه نوروز را با یاد سبز او جشن گرفتیم:

لِمَاذَا نَارَ الْحَدَادِ

وَتَرَكَ لَنَا الْإِحْتِفَالَ بِعِيدِ النَّوْرُوزِ
لِمَاذَا لَا يَنْهَضُ مِنْ قَبْرِهِ
لِيَرَى كَمْ هِيَ قُبُورَ الشُّهَدَاءِ

(بیاتی، ۲۰۰۰م: ۶۲)

- چرا آهنگر قیام کرد و جشن در عید نوروز ما را ترک کرد؟ چرا از قبرش بر نمی
ژخیزد تا ببیند قبر شهدا چند تاست؟

د. ملی شدن صنعت نفت در ایران

در سال ۱۹۵۱م برابر با ۱۳۲۹ش، مردم ایران در اعتراض به تاراج نفت کشور توسط بیگانگان به پا خاستند. این خیزش عظیم، پس از قربانی شدن جمع کثیری از جوانان منجر به روی کار آمدن دکتر مصدق و ملی شدن صنعت نفت گردید. قیام مصدق در ایران و ملی کردن صنعت نفت ایران باعث شد که مردم عراق نیز خواستار ملی شدن صنعت نفت عراق شوند و از جریان ایران الهام بگیرند. مخالفت‌ها و اعتراض‌های مردم عراق در پایان ماه نوامبر سال ۱۹۵۲م به اوج خود رسید و قیامی مردمی به پا شد که در تاریخ معاصر عراق به "انتفاضة تشرين" شناخته می‌شود. به دنبال این انتفاضة، نخستین دولت نظامی در بیست و سوم نوامبر تحت فرماندهی نورالدین محمود، رئیس ستاد ارتش، تشکیل شد. حکومت نظامی اعلام شد، از فعالیت تمام احزاب سیاسی جلوگیری شد، تعدادی از روزنامه‌ها موقتاً تعطیل شدند و ساعات منع آمد و شد اعلام شد. به دنبال آن دستگیری‌های گروهی آشوبگران و سیاستمداران انجام شد. طبق اظهار دولت، هشتاد عضو حزب ایرانی توده در میان دستگیرشدگان بودند و همین امر وسعت نفوذ و سرایت حوادث ایران به عراق را نشان می‌دهد (مار، ۱۳۸۰ش: ۱۸۰-۱۷۹).

سیاب که در این تظاهرات نقش فعالی داشت، برای گریز از پلیس در اوایل سال ۱۹۵۳م، مخفیانه و با لباس مبدل، شب هنگام به ایران گریخت. او بعد از هفتاد روز اقامت در ایران به کویت رفت و شش ماه در آنجا ماند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱ش: ۱۶۹-۱۶۷). شعر زیر از سیاب بیانگر خاطرات گریز وی به ایران و کویت است:

فِي لَيْلَةٍ كَانَتْ شَرَّائِنُهَا

فَحْمًا وَكَانَتْ أَرْضُهَا مِنْ لُحُودٍ
يَأْكُلُ مِنْ أَفْدَامِنَا طِينُهَا
تَسْعَى إِلَى الْمَاءِ
إِلَى شِرَاعٍ مَزَقْتَهُ الرَّغُودُ
فَوْقَ سَفِينٍ دُونَ أَضْوَاءِ
فِي الضَّغَّةِ الْأُخْرَى ... يَكَاذُ الْعِرَاقُ
يَوْمِيءُ يَا أَهْلًا بِأَبْنَائِي
لَكِنَّنَا، وَاحْسِرْتَا، لَنْ نَعُودَ ...
هَمْسٌ كَشُوكٍ مَسَّ مِنْ جِبْهَتِي
يُنْذِرُ بِالسَّارِينَ فَوْقَ الْجِيَادِ
سَنَابِكُ الْخَيْلِ مَسَامِيرُ نَارٍ
تَدُقُّ تَابُوتَ الدُّجَى وَالنَّهَارِ
أَمِنْ بِلَادِي هَارِبٌ؟ أَيَّ عَارٍ
وَأَرْتَعَشَ الْمَاءُ وَسَارَ السَّفِينِ
وَهَبَّتِ الرِّيحُ مِنَ الْعَرَبِ
تَحْمِلُ لِي دَرَبِي
تَحْمِلُ مِنْ قَبْرِهَا ذَرَّ طِينِ
تَحْمِلُ جِيكُورَ إِلَى قَلْبِي

(سیاب، ۱۹۹۷م: ۱/۲۷۰-۲۶۸)

- در شبی که در رگ‌هایش، سیاهی جاری بود، و زمینش از قبر پوشیده بود؛ گل‌های آن از گام‌هایمان می‌خورد، به سوی آب می‌رفت، به سوی بادبانی که آذرخش آن را پاره پاره نمود، بر بالای کشتی بدون نور، در آن سوی ساحل، گویی عراق اشاره می‌نمود ای فرزندانم! خوش آمدید؛ اما افسوس که ما باز نخواهیم گشت. نجوایی مانند خار پیشانی‌ام را لمس کرد و به سواران شب هشدار می‌داد، و سم‌های اسبان چون میخ‌های آتشین بر تابوت تاریکی و روشنایی می‌کوبید؛ آیا از سرزمینم می‌گریزم؟ چه ننگی! آب به

لرزه درآمد و کشتی به راه افتاد و باد از جانب غرب وزید و راهم را مشخص نمود و از فراز خویش، ذرات گِل را پخش نمود و جیکور را به قلبم می‌آورد.

محمد مهدی جوهری نیز درباره ملی شدن صنعت نفت در ایران، شعری سروده که نشریه «الجهاد» در سال ۱۹۵۲م آن را منتشر کرد. او این قطعه سه بیتی را به امید آن که بعداً تکمیل کند سرود(جوهری، ۱۹۸۲م: ۱/۱۲۴).

جوهری در این قطعه از شهیدان والامقام که با جوهر خون خویش اندیشه‌های بلندشان را به تصویر کشیدند و پرچم آغشته به خونشان را در میان پرچم‌های سایر ملت‌ها به اهتزاز درآوردند، تجلیل می‌کند:

سَأَلْتُ لِيَتَمَلَى مَا تَشَاءُ دِمَاؤُهَا
وَهَوَتْ لِيَتَرَفَّحَ شَأْنُهَا شُهَدَاؤُهَا
وَأَنْصَاعَ مَخْضُوبًا يَرْكُزُ نَفْسَهُ
مَا بَيْنَ أَلْوِيَةِ الشُّعُوبِ لَوَاؤُهَا

- خون شهیدان جاری شد تا هر آنچه را که می‌خواهد به تصویر کشد و شهیدان نیز بر زمین افتادند تا شأن و مقام خود را بالا برند.

- و پرچم آغشته به خون آنان در حالی که در میان پرچم‌های سایر ملت‌ها خودنمایی می‌کرد برافراشته شد.

(همان: ۱/۱۲۴)

هـ- تأثیر پذیری از شعرای ایرانی

زندگی در ایران، موجب شده بود که شعرای مذکور تحت تأثیر فرهنگ و آداب ایران قرار گیرند. آن‌ها در ایران، با ادبیات فارسی آشنایی یافته و سعی کردند به مضامین آن دست یابند. اکنون به اجمال به نمونه‌هایی از شعرای ایرانی که شاعران مذکور از آن‌ها تأثیر پذیرفتند اشاره می‌شود:

خیام

خیام از نخستین شاعران فارسی‌زبان است که مورد شناخت شاعران عرب‌زبان قرار گرفته است. این امر از طریق ترجمه رباعیات او صورت گرفته است. توجه و اهتمام عرب‌ها به خیام و رباعیات وی، کم‌تر از عنایت فارسی‌زبانان نیست (محسنی‌نیا، ۱۳۹۲ش:

۱۰۰). از جمله شاعرانی که به خیام علاقه بسیار داشته، احمد صافی نجفی است. گفته شده ترجمه صافی نجفی یکی از بهترین ترجمه‌های منظوم رباعیات خیام است که این اثر گران‌سنگ در سال ۱۹۳۱م در بیروت منتشر شد. این اثر بسیار مورد قبول اعراب واقع شد؛ هم از این رو به وی لقب "خیام‌العرب" دادند (بگّار، ۱۹۸۹م: ۱۲۲).

نجفی تجربه‌ها، رنج‌ها و دشواری‌ها و شگفتی‌اش را در زمانی که خود را برای ترجمه شماری از رباعیات خیام آماده می‌ساخته، چنین بیان می‌کند:

«من در آن زمان، اهمیت و موقعیت کار و هم‌چنین دشواری‌هایی که با آن برخورد خواهم کرد را دریافته بودم. هم‌چنان که هرکس که زحمت ترجمه شعری را به شعر مانند آن تحمل کرده باشد، احساس می‌کند. این امر، طبیعی است؛ زیرا نقل یک مضمون به صورت شعر در یک زبان دیگر (زبان عربی) با حفظ معنای اصلی، به گونه‌ای که تکلف در ترجمه آن پدیدار نشود، امری شاق است. من که سراپا انگیزه بودم، به تعریب (ترجمه به عربی) این رباعیات روی آوردم و شروع به آزمودن ذوق خود در چند تا از آن‌ها کردم. سپس آن ترجمه‌ها را به ادیبان ایرانی که از زبان و ادبیات عرب آگاه بودند، عرضه داشتم. آنان نیز این ترجمه‌ها را با اصل فارسی آن‌ها مقابله و تطبیق کردند و اعجاب خود را از آن‌ها اظهار نمودند و مرا به تکمیل این کار تشویق کردند. من نیز سه سال تلاش و کوشش نمودم و در طی این مدت به هیچ کار دیگری مشغول نبودم تا آنکه ترجمه سیصد و پنجاه و یک رباعی آن را به پایان رساندم» (صافی نجفی، ۱۹۳۱م: ۶).

خیام می‌گوید:

پیش از من و تو لیل و نهاری بوده است
ز نهار قدم به خاک آهسته نهی
گردنده فلک ز بهر کاری بوده است
کاین مردمک چشم نگاری بوده است
(خیام، ۱۳۸۷ش: ۴۱)

نجفی می‌گوید:

كَانَ يَبْدُو قَبْلِي وَقَبْلَكَ صُبْحٌ
هَلَا بَرَفِقِي هَذَا التُّرَابَ فَقِدْمًا
وَدُجِيَّ وَالسَّمَاءَ تَدُورُ لِأَمْرِ
كَانَ أُنْسَانُ عَيْنِ ظُبِّي أَعْرَ
(صافی نجفی، ۱۹۳۱م: ۱۲۶)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، ترجمه مطابق با ترتیب رباعی اصل، مصراع به مصراع انجام شده است.

خیام می گوید:

آن قصر که بر چرخ همی زد پهلو
دیدیم که بر کنگره اش فاخته ای
بر درگه او شهان نهادند رو
بنشسته همی گفت که کوکو کوکو
(خیام، ۱۳۸۷ش: ۷۹)

نجفی می گوید:

إِنَّ ذَاكَ الْقَصْرَ الَّذِي زَاخَمَ الـ
هَتَفَ الْوَرَقُ فِي ذَرَاهُ يُنَادِي
أَفْقٍ وَخَرَّتْ لَهُ الْمُلوُكُ سُجُوداً
أَيْنَ مَنْ صَيَّرُوا الْمُلوُكَ عبيداً
(صافی نجفی، ۱۹۳۱م: ۱۰۰)

از دیگر شعرایی که به خیام، علاقه نشان داده، بیاتی است. بیاتی اهتمام خاصی به خیام داشت و به او بعد اسطوره ای بخشید. خیام رأس مثلث مهمی بود که نقش بارزی نیز در شعر بیاتی ایفا کرد و این مثلث عبارت بود از خیام، عایشه معشوقه خیام و نیشابور، شهر خیام (محسنی نیا، ۱۳۹۲ش: ۱۰۱).

عمر خیام از شخصیت های بسیار محبوب بیاتی است و نیشابور نیز آرمانشهر اوست. اندیشه تقابل میان مرگ و زندگی نزد خیام، در شعرهای بیاتی نمود و جلوه می یابد. او خیام را به زندگی هنری خود فرامی خواند و از زبان او فریاد برمی آورد: جز خدا کسی پیروز نیست. بیاتی تأملات خیامی از احوال مرگ و فضای جسم را به تأملاتی معاصر و سیاسی مبدل می کند و با آن احوال و اوضاع مبارزان و انقلابیون و زندگی و شهادتشان را بازگو می کند. نیشابور شهر خیام است که در آن متولد شده است؛ اما بیاتی آن را معادل موضوعی شهر بغداد قرار داده است که پیوسته با تصویرهایی از فقر و ویرانی در ذهن او نمایان می شود. بیاتی در قصیده «الطُّفُولَةُ» با زبان خیام، از نیشابور به جهنم تعبیر کرده است. شاید زبانی گویاتر و تأثیرگذارتر از خیام برای بیان ظلم حاکم نیافته است. او با زبان خیام، از انتظار طولانی اش برای کنارزدن شبهای ظلمانی شکایت می کند و در قصیده «الحج» می گوید:

تَهْرَأُ الْخِيَامُ
وَسَقَطَتْ أَسْنَانُهُ وَجَفَّتِ الْعِظَامُ
وَهَجَرَتْ يَفْقُطَتُهُ عَرَائِسُ الْأَخْلَامِ

وَالدُّودُ فَوْقَ وَجْهِهِ فَارَ وَفِي الْأَقْدَاحِ
العَنْدَلِيبُ قَالَ لِي وَقَالَتِ الرِّیَاحُ
اللَّیْلُ طَالَ وَطَالَتِ الْحَیَاةُ
فَأَئِنَ يَا رَبَّاهُ؟!
شَمْسُک!
تُحِیَ الحَجَرَ الرَّمِیمِ
وَتُشْعِلُ الهَشِیمِ

(بیاتی، ۲۰۰۸م: ۸۲/۱)

- خیام از پا درآمد، دندان هایش افتاد. عروسان رؤیاهایش، بیداری اش را از بین بردند و کرم بر فراز چهره اش و در جامها به هیجان درآمد. عندهایب و بادها به من گفتند، شب و زندگی به طول انجامید. پس ای خدا کجاست؟ خورشید تو تا سنگ پوسیده را زنده کند و ویرانه را شعله ور سازد؟

حافظ شیرازی

عبد الوهَّاب بیاتی در سفرش به ایران، در شعر حافظ تأمل کرد و در قصیده‌ای با عنوان «بُکائِیَّةُ إلی حَافِظِ شِیرَازِی» (مویه نامه‌ای برای حافظ شیرازی) آن را متبلور ساخت. البته نمایشنامه «محاکمه نیشابور و ماه شیراز» را هم باید به این افزود. او درباره حافظ گفته است: «او شاعر و عارف است؛ شاعری که خارج از قیدها و بندها، شاعری با تمام خوبی‌ها و بدی‌هاست» (بیدج، ۱۳۷۸ش: ۱۱۲).

شعر «بُکائِیَّةُ إلی حَافِظِ شِیرَازِی» ۱۲ بند و حدود ۸۹ بیت دارد که در قالب شعر نو سروده شده است. در ادامه بخشی از آن را می‌آوریم:

وُلِدْتُ فِي حَدَائِقِ الْإِلَهَةِ
وَمِتَّ فِي شِیرَازُ
كُلُّ عَشِيقَاتِكَ فِي مَنَازِلِ الْمَوْتِ
وَفِي مَقَابِرِ الرَّمَادِ
أضَاءَهُنَّ الْوَجْدُ، فَاسْتَفَقْنَ بَاكِیَاتُ

لَمَّا فَتَحْتَ كُوَّةَ لَهْنٍ فِي الْجِدَارِ
مَاذَا أَسْمَيْكَ؟ فَأَنْتَ مَلِكُ الشَّعْرِ
بِعَيْنَيْكَ رَأَيْتَ الْمَوْتَ وَالْخَرَابَ
وَمُسْعِلِي الْخَرَائِقِ
وَوَخْدَمِ الطُّغَاةِ
بِقَدْحِ الْخَمْرِ الْإِلَهِيِّ تَدَاوَيْتَ
صَرَخْتَ بَاكِئاً فِي حَانَةِ الْأَقْدَارِ:
رَبَّاهُ مَاذَا تَرَكْتَ فِي الْعَالَمِ الْأَرْضِيِّ
هَذِي السُّحْبُ الْخَمْرَاءُ؟
غَيْرَ قُبُورِ الشُّعْرَاءِ، هَا

(اسوار، ۱۳۸۶ش: ۲۴۵-۲۳۰)

- در باغ‌های ایزدان زاده شدی و در شیراز جان دادی؛ همه معشوقگانت در خانه‌های مردگان اند و در گورستان‌های خاکستر، وجدشان روشن کرد، پس مویه کنان بیدار شدند، وقتی آنان را روزنی در دیوار بگشودی. تو را چه نامم؟ که پادشاه شعر تویی، به چشم خویش مرگ و ویرانی را دیدی. و حریق افروزان را، و خادمان خودکامان را، به جام باده الهی زخم را مرهم نهادی و در میخانه تقدیر، گریه کنان بانگ برآوردی: پروردگارا، این ابرهای سرخ در جهانِ خاکی چه بر جای نهاده است؟ جز گورِ شاعران.

صافی نجفی نیز به حافظ شیرازی بسیار علاقه داشت. به عنوان نمونه حافظ می‌گوید:
خرم آن روز کزین منزل ویران بروم
راحت جان طلبم وز پی جانان بروم
(حافظ، ۱۳۶۲ش: ۱۱۶)

صافی نجفی می‌گوید:

أَرَانِي لِلْفَنَاءِ أَعْدُو وَلَكِنُ
تُلَاحِقُنِي تَكَالِيفُ الْحَيَاةِ

- خود را می‌بینم که به سوی نیستی می‌شتابم؛ اما وظایف زندگی همچنان مرا دنبال می‌کنند.

(صافی، ۱۹۸۳م: ۵۸)

فریدالدین عطار

در میان شاعران مورد بررسی، عبدالوهاب بیاتی، عطار را همچون نقابی برای خویش در شعرش به کار گرفته است؛ اما نه به آن اندازه که به خیام توجه نموده است. حتی آن زمان که بیاتی، عطار را همچون نقاب در سروده‌اش با عنوان «مَقَاطِعُ مِنْ عَذَابَاتِ فَرِيدِالدِّينِ الْعَطَّارِ» به کار می‌گیرد؛ باز هم حضور خیام در این سروده چشمگیرتر از عطار است؛ چراکه در این قصیده، برای ما همان نمادهایی را به تصویر می‌کشد که خیام به کار برده است؛ مانند مستی، خمر، میکرده و عشق. بیاتی می‌گوید:

بَادِرْنِي بِالسُّكْرِ وَقَالَ: أَنَا الْخَمْرُ وَأَنْتَ السَّاقِي،
فَلتُصْبِحُ يَا أَنْتَ أَنَا مَحْبُوبِي،
يُرْهِنُ خِرْفَتَهُ لِلْخَمْرِ وَيَبْكِي مَجْنُونًا بِالْعِشْقِ،
عَرَاهُ غُبَارًا،
قَلْبِي مِنْ فَرْطِ الْأَسْفَارِ إِلَيْكَ وَمِنْكَ؛
فَنَاوَلِنِي الْخَمْرَ وَوَسَدْنِي تَحْتَ الْكِرْمَةِ مَجْنُونًا

(بیاتی، ۲۰۰۸م: ۴۱۳/۲)

- به مستی غافلگیرم کرد و گفت: من شرابم و تو ساقی؛ پس ای تو، من محبوب من شو، که خرقه‌اش را در گرو باده می‌دهد و دیوانه از عشق می‌گرید، بر دلم از فرط سفر به سوی تو و از تو غباری نشسته است، به من شراب بده و دیوانه‌وار زیر رز بُنان برایم بالشت بگذار.

مولوی

از دیگر شعرای ایرانی که شعرای مذکور را تحت تأثیر قرار داده مولوی است. مولوی می‌گوید:

زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت شیر خدا و رستم دستانم آرزوست

(مولوی، ۱۳۵۳ش: ۲۵۵/۱)

صافی نجفی در معنایی نزدیک به آن می‌گوید:

بَدْرَبِي عَرَاقِيلُ مِنَ النَّاسِ الْقَلِيَّتِ فَأَخْشَى عَلَي رَجُلِي إِذَا سِرْتُ تُكْسَرُ

فَهَلْ مِنْ جِنَاحٍ كَيْ أُطِيرَ وَأُعْتَلَى فَلَا الرَّجْلُ أَوْ عَيْنِي بِهِمْ تَتَعَثَّرُ
- در راه موانعی از مردم را افکنده‌اند، می‌ترسم اگر گامی بردارم، پایم شکسته شود.
- آیا پر پروازی هست تا با آن بال بکشایم و اوج بگیرم تا پایم در میان آنان نلغزد و چشمم ایشان را نبیند.

(صافی، ۱۹۸۳م: ۲۲)

جواهری در قصیده ی "الشاعر" چنین آورده است:

لا أريدُ النَّأى "إِنِّي
حَامِلٌ فِي الصَّدْرِ نَائِيَا
عَازِفًا أَنَا فَأَنَاءُ
بِالْأَمَانِي وَالشَّكَايَا

- من "نی" نمی‌خواهم؛ چراکه خود در سینه "نی" ای دارم.
- که گاهگاهی با آرزوها و گلایه‌ها به نوا می‌افتد.

(جواهری، ۱۹۸۲م: ۱۴۱/۱)

بیاتی نیز در مجموعه «النَّارُ وَالْكَلِمَاتُ» شعرب با نام «جلال الدین الرومی» دارد که در آن دو بار از زبان جلال الدین با این مطلع می‌گوید:

إِصْغِ إِلَى النَّأى يَتَّيَّنُ رَأوِيَا
قَالَ جَلال الدِّين:
النَّارُ فِي النَّأى وَفِي لَوَاعِجِ الحَزِينِ
قَالَ جَلال الدِّين:

مَنْ رَاحَ فِي النَّوْمِ سَلَا المَاضِي مَعَ البَاكِ

(بیاتی، ۲۰۰۸م: ۴۸۵/۱)

- به نی گوش کن که در حالی که راوی است، ناله سر می‌دهد. جلال الدین گفت:
آتش در نی، بین تگه‌های غمگین است، هر که بخوابد، گذشته را با گریه‌کننده‌اش فراموش می‌کند.

و. توجه به شهرهای ایران

بیاتی از جمله شاعرانی است که به شیوه‌های مختلف، شهرهای ایران را به منظور پربار شدن اشعار خود مورد توجه قرار داده است. مهم‌ترین شهرهای ایرانی که در

سروده‌های او از آن‌ها یاد شد، نیشابور، اصفهان، تهران و شیراز هستند که در ادامه این نوشته به توضیح مختصر درباره هریک می‌پردازیم:

بیاتی در اشعار خود به شهر تهران توجه نموده است و از این شهر به عنوان نمادی برای انقلاب و خیزش یاد کرده است. شهری که مردم در آن علیه ظالم قیام کردند و خود را از ظلم و استبداد رهایی بخشیدند. بیاتی در سروده «الرَّجُلُ الَّذِي كَانَ يَغْتَنِي» می‌گوید:

عَلَى أَبْوَابِ طَهْرَانَ رَأَيْنَاهُ
رَأَيْنَا يُغْنِي
عُمَرَ الْخِيَّامِ، يَا أُخْتِ، ظَنَّاهُ
عَلَى جَبْهَتِهِ جُرْحٌ عَمِيقٌ

(بیاتی، ۲۰۰۸م: ۲۹۷/۱-۲۹۶)

- بر دروازه تهران او را دیدیم که آواز می‌خواند. ای خواهرم ما گمان کردیم که بر پیشانی خیام زخمی عمیق است.

بیاتی در سروده «آل هند» چشمان معشوقه‌اش را به شهر اصفهان تشبیه می‌کند:

عَيْنَاكِ اَصْفَهَانَ
أَرَى إِلَى أَبْرَاجِهَا الْحَمَامَ
وَبُعِثْتَ الْخِيَّامَ
بِعَنْدَلِيبٍ فَمَهُ الظَّمَانُ
مُورِّعًا أَلْحَانَهُ فِي أَلْحَانٍ وَمُتْرَعًا قُبَّةً هَذَا اللَّيْلِ بِالْمُدَامِ

(بیاتی، ۲۰۰۸م: ۵۵/۲)

- چشمانت همچون اصفهان است که کبوتران به برج‌های آن پناه برده‌اند و خیام برانگیخته شد. با عندهلیبی تشنه؛ در حالی که آهنگ‌هایش را در می‌کده پخش می‌کرد، گنبد این شب را با شراب پر کرد.

صافی نجفی نیز در قطعه‌ای از تهران نام برده و می‌گوید:

أَشَاهِدُ رَسْمِي بَعْدَ خَمْسِينَ حِجَّةً
بَطَهْرَانَ مَعَ صَحْبٍ مِنَ الْأَدْبَاءِ
بِعَمَّتِي السُّودَاءِ فِي الرَّسْمِ جَالِسٌ
بِجَنْبِي مَلِكُ الشُّعْرِ وَالشُّعْرَاءِ

إِلَىٰ جَنْبِهِ يَحْيَىٰ الصَّحَافِي شَاعِرٌ وَرَيْحَانَةُ الْأَصْحَابِ وَالظَّرْقَاءُ

(صافی نجفی، ۱۹۷۷م: ۶۰۶-۶۰۷)

- پس از گذشت پنجاه سال، عکس را با جمعی از دوستان ادیبم در تهران می بینم. من با عمّامه‌ای سیاه در کنار دوستم ملک الشعرا نشسته‌ام و در کنار او یحیی که ریحانه ادبا است نشسته است.

در توضیح قطعه بالا آمده که روزی دوست روزنامه نگار صافی نجفی به نام یحیی ریحان صاحب روزنامه «گل زرد»، دیوان خود را به همراه یک عکس یادگاری که در سال ۱۳۰۳ ش (۱۹۲۴م) در تهران گرفته شده بود، برای صافی می فرستد. در این تصویر، ملک الشعرا بهار به همراه صافی نجفی و ریحان در کنار هم هستند و هنگامی که صافی نجفی این تصویر را می بیند، قطعه شعری بالا در درونش تداعی می شود.

تأثیرپذیری از اسلوب‌های رایج در ادبیات فارسی

همان‌طور که گذشت، ادبیات پارسی و عربی به جهت مشابهت اوضاع اجتماعی و فرهنگی هر دو ملت، متأثر از یکدیگر بوده و نسبت به هم تعامل دارند. انتقال پدیده‌های ادبی از زبان پارسی به شعر عربی، گاه در حوزه واژه‌ها و معانی، گاه در قالب‌های شعری و گاه نیز در حوزه تصاویر، احساسات و عواطف صورت پذیرفته است.

یکی از اسلوب‌هایی که در ادبیات فارسی جایگاه ویژه‌ای دارد و شاعران بسیاری از آن بهره جسته‌اند، اسلوب "محاوره" یا گفت و شنود است. برای نمونه حافظ شیرازی می گوید:

گفتم غم تو دارم، گفتا غمت سرآید گفتم که ماه من شو، گفتا اگر برآید
گفتم ز مهرورزان رسم وفا بیاموز گفتا ز خوبرویان این کار کم‌تر آید

(حافظ، ۱۳۶۲ش: ۱۴۴)

در دیوان جوهری، سروده‌های دارای این شیوه و سبک بسیارند؛ از آن جمله در قصیده «قَالَ... وَقُلْتُ» می گوید:

قَالَ: وَالْحَالُ، قُلْتُ: إِنِّي مِنْ حَا لِ هِبَاءٍ خُلُوِّ كَهَذِي بَرَاءِ
قَالَ: وَالنَّاسُ، قُلْتُ: شَيْءٌ هُرَاءِ خَدَمٌ عِنْدَ غَيْرِهِمْ اجْرَاءِ

- گفت: تو را حال چگونه است؟ گفتم: من از حالتی پوچ و تهی، مانند این بیزارم.
- گفت: و مردم؟ گفتم: هیچ و پوچ، خدمتکارانی اجیر این و آن.
(جواهری، ۱۹۸۲م: ۱۴۷/۳)

نتیجه بحث

سفر برای بشر همواره عاملی مهم در جهت درک و شناخت ویژگی‌های طبیعی، آداب و رسوم، اوضاع اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی دیگر جوامع بشری بوده است. ادبیات تطبیقی نیز به نوعی، سفر به همه این حیطه‌هاست. در حقیقت بررسی تأثیرپذیری ادبیات کشوری از ادبیات کشور دیگر بدون شناخت همه این موارد امکان‌پذیر نمی‌باشد. چهار شاعر مهم عراقی یعنی جواهری، نجفی، سیاب و بیاتی همگی هم سفر معنوی و هم سفر به شکل ظاهری آن را به ایران داشته‌اند. بدون تردید این سفرها از روی علاقه به ایران و ایرانیان بوده است و دلیل این امر هم فرهنگ و ادبیات غنی فارسی بوده که آنان پیش از سفر به ایران نیز با آن آشنا بوده‌اند و همواره در طول قرون و اعصار مایه شگفتی جهانیان بوده است. در این مقاله بیان شد که اعراب، قبل از اسلام نیز با ایران به خوبی آشنایی داشته و با این کشور روابط وسیعی داشته‌اند اما در دوره پس از اسلام و با فتح ایران این آشنایی ابعاد تازه‌ای به خود گرفت و آنان به نوعی از این فرهنگ تغذیه شدند. اشتراکات میان ایران و عراق که بسیاری از آن‌ها از مذهب تشیع ریشه می‌گیرد همواره روابط فرهنگی دو ملت را در پی داشته و در دوره معاصر نیز این روابط ادامه داشته است. چهار شاعر ذکر شده نیز در اشعارشان به اشکال متفاوت از فرهنگ و ادبیات ایران زمین سخن گفته‌اند. در این میان توجه این شاعران به طبیعت زیبای ایران، ویژگی‌های اجتماعی ایرانیان، و توجه به شعرای شاخص ادبیات فارسی همچون خیام و عطار و حافظ و مولوی بیش از موارد دیگر خودنمایی می‌کند.

کتابنامه

- اسوار، موسی. ١٣٨٦ش، از سرود باران تا مزامیر گل سرخ، پیشگامان شعر امروز عرب، تهران: سخن.
- آدرشب، محمد علی. ١٣٧٥ش، تاریخ الأدب العربی فی العصر العباسی، تهران: سمت.
- براون، ادوارد. ١٣٣٣ش، تاریخ ادبی ایران، به کوشش علی پاشا صالح، تهران: بی‌نا.
- بگّار، یوسف حسین. ١٤٢٠ق، نحن و تراث فارس، دمشق: المستشاریة الثقافیة للجمهوریة الاسلامیة الایرانیة.
- بگّار، یوسف حسین. ١٩٨٩م، الأوهام فی کتابات العرب عن الخیام، بیروت: دار المناهل.
- بیاتی، عبدالوهاب. ١٩٩٩م، ینابیع الشّمس، دمشق: دار الفرقد.
- بیاتی، عبدالوهاب. ٢٠٠٠م، نصوص شرقیة، سوريا: دار المدى.
- بیاتی، عبدالوهاب. ٢٠٠٨م، الأعمال الشعریة الكاملة، بیروت: دار العودة.
- جواهری، محمّد مهدی. ١٩٨٢م، دیوان الجواهری، بیروت: دار العودة.
- جهشیاری، محمّد بن عبدوس. ١٣٥٧ق، الوزراء والکتاب، مصر: مطبعة عبدالحمید حنفی.
- حاوی، ابراهیم. ١٩٨٤م، حركة النقد الحدیث والمعاصر فی الشعر العربی، بیروت: مؤسسه الرسالة.
- خورشا، صادق. ٢٠٠٤م، رائد الدّراسات الفارسیة، عبدالوهاب عزام، سلسله الحوار، شتاء، العدد ٢، تهران.
- خیّام، عمر بن ابراهیم. ١٣٨٧ش، رباعیات، به کوشش محمدعلی فروغی و قاسم غنی، تهران: ناهید.
- دجیلی، عبدالکریم. ١٩٧٢م، الجواهری شاعر العربیة، نجف: مطبعة الآداب.
- دهخدا. ١٣٣٥ش، لغتنامه، به کوشش غلامرضا ستوده، دکتر ایرج مهرکی، اکرم سلطانی، تهران: دانشگاه تهران.
- روحانی، محمدحسین. ١٣٦٧ش، تاریخ معاصر کشورهای عربی، تهران: توس.
- سامرای، ماجد أحمد. ١٩٨٣م، التیار القومي فی الشعر العراقی الحدیث، دائرة الشؤون الثقافیة والنشر.
- سیاب، بدر شاکر. ١٩٩٧م، دیوان، بیروت: دار العودة.
- شایب، احمد. ١٩٣٩م، تاریخ الشعر السیاسی، قاهره: بی‌نا.
- شفیعی کدکنی، محمّد رضا. ١٣٨٠ش، شعر معاصر عرب، تهران: سخن.
- شواربی. ١٩٤٤م، حافظ الشیرازی، شاعر الغناء والغزل فی ایران، قاهره: دار المعارف.
- صافی نجفی، احمد. ١٩٣١م، رباعیات عمر الخیام، دمشق: مطبعة التوفیق بسوق مدحت باشا.
- صافی نجفی، احمد. ١٩٧١م، الأشعة الملوّنة، بیروت: مكتبة المعارف.
- سیاد، فؤاد عبدالمعطی. ١٩٧٢م، النوروز وأثره فی الأدب العربی، بیروت: دار الأحد.

طریفی، یوسف عطا. ۲۰۰۸م، محمد مهدی الجواهری؛ حیاته وشعره، عمان: الأهلية للنشر والتوزيع.
عاکوب، عیسی. ۱۴۲۷ق، تأثیر الحکم الفارسیة فی الأدب العربی فی العصر العباسی الأول، تهران:
مؤسسة الهدی.

عز الدین، یوسف. ۱۹۶۵م، الشعر العراقي الحديث وأثر التيارات السياسية والاجتماعية فيه،
قاهره: دار القویة.

عواد، کورکیس. ۱۹۶۹م، معجم المؤلفین العراقيین، بغداد: بی نا.

قانونی، حمیدرضا. ۱۳۹۴ش، بازتاب عراق در شعر بابا قاسم خادم اصفهانی، مجموعه مقالات اولین
همایش بین المللی میراث مشترک ایران و عراق (دفتر نوزدهم)، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام):
لإحياء التراث.

محامی، محمد فریدیک. ۱۹۹۸م، تاریخ الدولة العلیة العثمانیة، به کوشش عثمان حقی، بیروت:
دار النقاش.

محمدی ملایری، محمد. ۱۳۸۴ش، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، تهران: توس.

مولوی، جلال الدین. ۱۳۵۳ش، مثنوی معنوی، به کوشش نیکلسون، تهران: امیرکبیر.

مقالات

بیدج، موسی. ۱۳۷۸ش، «مشعل های نور جان می سپارند»، مجله ادبیات و زبان ها، سال دوم، شماره
۲۶.

محسنی نیا، ناصر. ۱۳۹۲ش، «جلوه ایران در شعر و آثار احمد صافی نجفی»، نشریه ادبیات
تطبیقی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال پنجم، شماره ۹.

واقف زاده، شمسی. ۱۳۹۱ش، «تأثیر فرهنگ و ادبیات پارسی بر شعر محمد مهدی جواهری»،
ادبیات تطبیقی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پرتال جامع علوم انسانی.